

الگوهای تفسیر قواعد فرهنگی: ارزیابی هنجارهای رسمی و غیررسمی پوشش جوانان

سوسن باستانی^۱

محسن گودرزی^۲

نصیبه عرب^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۹/۱۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۲۶

مقاله حاضر با هدف ارزیابی هنجارهای رسمی و غیررسمی پوشش جوانان، و به روش نظریه مبنایی انجام شده است. جمع آوری اطلاعات از طریق مصاحبه عمیق با بیست و دو نفر از جوانان دختر و پسر ۱۸-۲۹ شهر تهران و با استفاده از روش کدگذاری نظری تحلیل شده است.

نتایج پژوهش حاکی از آن است که مقوله حجاب دالی نیست که تنها به مدلول مورد نظر سیستم سیاسی توجه کند، بلکه مدلول آن امر وسیع اخلاقی است. بدین ترتیب هر یک از کنش‌گران مفهوم اخلاقی بودن را بر حسب موقعیت و زمینه اجتماعی خود با تفسیر مجدد بکار می‌گیرند. در مجموع می‌توان گفت: حجاب از سوی جوانان مصاحبه‌شونده به مثابه هنجاری درونی پذیرفته شده است.

واژگان کلیدی: پوشش، جوانان، نظریه مبنایی و درونی شدن حجاب

^۱ . عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهراء (س)

^۲ . دکترای جامعه‌شناسی، پژوهش‌گر و مدرس دانشگاه

^۳ . کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشگاه الزهراء (س) (نویسنده مسئول)

مقدمه و طرح مسئله

امروزه تنوع در سبک‌های پوشش جوانان به صورت واقعیتی عینی دیده می‌شود. این تنوع در انتخاب به گونه‌ای خود به خودی در تقابل با ارزش‌ها و هنجارهای رسمی و سنتی پوشش قرار می‌گیرد. بدین معنا که تعریف رسمی از حجاب کمتر مورد قبول جوانان قرار گرفته است. آن‌ها الگوی پوشش ترویج شده را رسمی و متعلق به نظام می‌دانند و از پذیرش آن سر بازمی‌زنند. در مقابل حکومت نیز الگوهای پوشش جدید را غربی، وارداتی و متعارض با فرهنگ دینی می‌داند.

همچنین فرهنگ رسمی^۱ در زمینه تغییرات پوشش جوانان تا اندازه‌ای انعطاف از خود نشان داده است. اما از سوی دیگر شاهد آن هستیم که برخی از جوانان سبک‌های پوششی را برای خود برمی‌گزینند که از نظر قانون گرایش به ناهمناوبی دارد، با معیارها و هنجارهای رسمی و غیررسمی پذیرفته شده جامعه مطابقت نداشته و جامعه را دچار تعارض می‌نماید. در چند سال اخیر نیز شاهد آن هستیم که حکومت برای مقابله با رواج بی‌حجابی و بدحجابی در جامعه دست به کنترل‌های رسمی در قالب گشت ارشاد زده است. جهانی شدن، تبادل فرهنگی، فرایند مدرنیته و به تبع آن رشد فردگرایی بر عرصه‌های مختلف از جمله عرصه‌های فرهنگی و سیاسی جوامع تأثیری عمیق برجا گذاشته است. که در عرصه فرهنگی می‌توان از بروز سبک‌های جدید پوشش و گوناگونی در انواع آن، نقش تصمیم‌گیری افراد در مصرف یا خلق محتوا، در بازتعریف هویت نوین (مدرن) و کسب تمایز و در سیاست به انواع تقابل بین دولت‌ها و شهروندان اشاره کرد (مجمع، ۱۳۸۶: ۲). علاوه بر این بخشی از پژوهش‌های مورد بررسی موید این ادعاست که شیوه تفسیر افراد از قواعد فرهنگی علاوه بر قرار گرفتن در چارچوب‌های شخصی، در چارچوب اجتماعی نیز قرار می‌گیرد. در واقع در ورای تقابل بین حکومت و جوانان تصور بر این است که افراد با میراث و زمینه‌های اجتماعی درباره پوشش خود فکر می‌کنند. و تعاریف شخصی بسته به فرهنگ و عرف اجتماعی هر جامعه تعریف و محدود می‌گردد. بنابراین پوشش و رعایت هنجارهای مربوط به آن و یا هنجارشکنی ناشی از رعایت نکردن آن به عنوان یکی از مسائل اجتماعی مطرح در جامعه می‌باشد، که علاوه بر کنترل از سوی هنجارهای رسمی، هنجارهای غیررسمی نیز بر این پدیده نفوذ و کنترل خود را اعمال می‌کند. در واقع مجادلاتی که در ادوار مختلف و به گونه‌های متفاوت درباره این موضوع وجود دارد، حاکی از حساسیت و جلب توجه اشخاص به آن است.

^۱. Official Culture

در این پژوهش سعی محقق بر آن است تا نشان دهد که جوانان در فرایند ارجحیت عنصر ترجیح و انتخاب و به تبع آن تنوع در سبک‌های پوشش، چگونه برای حل این تعارض دست به تفسیر قواعد فرهنگی می‌زنند و در خلال این تفسیر، ارائه الگوهای ذهنی و معنایی پوشش از سوی آنها، با توجه به میراث و زمینه‌های اجتماعی، چگونه صورت می‌گیرد.

پیشینه تجربی:

طی مرور ادبیات تحقیق کمتر به پژوهشی برخورداریم خورد که با روش کیفی به مسئله حجاب و پوشش جوانان پرداخته باشد. همچنین پژوهش حاضر به لحاظ موضوعی و محتوایی در رده پژوهش‌های اجتماعی قرار می‌گیرد که کمتر بدان پرداخته شده است. و با اندکی تسامح می‌توان گفت پژوهش از حیث موضوعی، پژوهشی نو می‌باشد.

عزیززاده (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «سنجش نگرش دانشجویان دانشگاه‌های تهران به پوشش و حجاب»، دو رویکرد در تعریف حجاب و پوشش مطرح می‌کند؛ تعریفی که مبتنی بر اصول و عقاید دینی تعبدی و دسته دوم که تاکید بر ارزش‌های عرفی و استنباط‌های شخصی دارد.

چهار مقوله حاصل از نگرش دانشجویان به حجاب

مقوله‌های اعتقادی و گرایش‌های دینی

دانشجویان حجاب حداکثری را عفاف در رفتار، اخلاق و گفتار دانسته و تاکید می‌کردند که لزوم تعامل عفاف میان دو جنس ضرورت دارد.

مقوله‌های مربوط به حاکمیت سیاسی و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی

دانشجویان بر تاثیر منفی اجبار متفق القول بودند و تاکید بیشتر بر فرهنگ‌سازی در رابطه با مسئله حجاب داشتند.

مقوله‌های روان‌شناسی اجتماعی

دانشجویان بر این عقیده‌اند که رنگ سیاه برای پوشش مناسب نیست و حد طبیعی از حجاب اثر مثبت‌تری در بعد روانی دارد.

مقوله‌های جامعه‌شناختی

دانشجویان در رابطه با تاثیر فضای اجتماعی شهرهای کوچک و شهرستان‌ها با شهرهای بزرگ ذیل ارتباط حجاب با نحوه جامعه‌پذیری تاکیده‌های فراوانی داشتند؛ از جمله فرهنگ کلان شهرها و دامنه گسترده طیف‌هایی از حجاب و تفاوت‌هایی که در عرف پوشش خرده‌فرهنگ‌ها و سنت‌های خانوادگی جریان دارد.

آزاده، باستانی و کمالی (۱۳۸۶) نیز در طرحی با عنوان «پیمایش ملی بررسی وضعیت، نگرش و مسائل و مشکلات جوانان، یکی از محورهای مطالعه خود را به موضوع جوانان اختصاص داده‌اند. نگرش جوانان نسبت به حجاب در قالب سه رویکرد فقهی، انتظامی و فردی بحث شده است. نتایج در مورد گویه‌های رویکرد فقهی به مساله حجاب نشان داد که بالاترین میانگین، مربوط به گویه «حجاب سبب وقار و امنیت زنان است»، می‌شود. در مورد گویه‌های رویکرد انتظامی بالاترین میانگین مربوط به گویه «کنترل انتظامی» و پایین‌ترین آن به صورتی مشترک مربوط به گویه‌های «مداخله انتظامی و تصویب قانونی» می‌باشد. به طور کلی نتایج نشان‌گر موافقت بالای پاسخگویان با رویکرد فقهی به مساله حجاب و میانگین بدست آمده نشانگر سطحی متوسط از موافقت با رویکرد قانونی به حجاب است و در مورد رویکرد فردی نیز پاسخگویان موافقت پایینی را در مورد گویه‌های مزبور نشان دادند.

بیات (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای تحت عنوان «نگرش زنان به حجاب در شهر تهران»، به دنبال تحلیلی از فرایند تناسب یا تناقض نگرش و رفتار کسانی است که به عنوان بدحجاب در جامعه ظاهر می‌شوند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ۵۵ درصد از پاسخگویان با حجاب به عنوان یک تکلیف قانونی و نزدیک به ۶۷ درصد با جنبه اجباری بودن آن موافقت نشان داده‌اند. همچنین ۷۱ درصد پاسخگویان با این نظر که حجاب مانع پیشرفت زنان و نزدیک به ۶۱ درصد نیز با این ایده که حجاب امری دست و پاگیر است، مخالفت نشان داده‌اند. در خصوص کارکردهای رعایت حجاب در جامعه، بیشترین میزان موافقت با؛ حجاب عامل کاهش انحرافات، کارکرد حفاظت اجتماعی حجاب، سلامت خانواده، متانت و وقاربخشی حجاب به زن و ارتقای امنیت روانی و اجتماعی آن در جامعه می‌باشد.

از یافته‌های تحقیق چنین برمی‌آید که در شرایط حاضر در حوزه ناهنجاری‌های پوشش بین نگرش و رفتار کنش‌گران ناهماهنگی وجود دارد. تجزیه و تحلیل نگرش پاسخگویان به مسئله حجاب نشان داد که در حوزه نگرش آنها نوعی فردگرایی در حال شکل‌گیری است. در حقیقت این افراد از یک سو به حجاب به عنوان امری شخصی نگاه می‌کنند و از سوی دیگر حجاب به عنوان یک تکلیف دینی نیز نگریسته می‌شود و این مسئله بدین مفهوم است که در حوزه باورها و ارزش‌ها، اعتقادهای دینی نفوذ و گستره خود را دارند، ولی در حوزه رفتار با اختلال مواجه شده‌اند. در مورد

کارکردهای مثبت حجاب، میزان موافقت نسبت به میزان مخالفت بسیار قابل توجه است، به ویژه این که میزان موافقت از جانب کسانی بیان شده است که در عمل نسبت به رعایت حجاب التزامی نشان نداده‌اند.

یافته‌های طرح فرجی و حمیدی (۱۳۸۴) حاکی از آن است که بیشتر زنان تهرانی به پوشش عرفی و حجاب اسلامی مقید بوده و بدان عمل می‌کردند و تنها رقم ناچیزی در حدود ۳,۷ درصد بدان مقید نبودند. همچنین میزان موافقت با پوشش‌های رسمی در حدود سه پنجم کل پاسخ‌هاست (اکثریت موافق، زنان چادری می‌باشند)، اما پوشش‌های رسمی مخالفان جدی هم دارد. در حقیقت با بالا رفتن میزان حضور زنان در صحنه‌های اجتماعی (تحصیلات بیشتر و اشتغال)، آنها اهمیت بیشتری برای راحت بودن پوشش‌های مورد استفاده خود قائل می‌شوند و نگرش نسبت به پوشش رسمی یا کنترل پوشش زنانه منفی‌تر می‌شود.

نتایج پژوهشی توسط نیروی انتظامی (۱۳۸۶) بر روی نمونه ۴۶۰ نفری از زنان و دختران تهرانی ۱۶ تا ۴۰ سال که در پوشش خود معیارهای حجاب اسلامی را رعایت نمی‌کردند، حاکی از آن است که ۹۱,۳ درصد پاسخگویان از اجرای طرح مبارزه با بدحجابی آگاه بوده‌اند.

از بین معیارهای حجاب اسلامی مورد نظر پاسخگویان می‌توان به داشتن چادر، درون پاک و سالم (حجاب درونی)، پوشش کامل، مناسب و معمول جامعه، همچنین مانتو و روسری، جلب توجه نکردن پوشش، پوشش بدن و برجستگی‌های آن و پوشانیدن بدن (بدون پوشش مو) اشاره کرد. همچنین از میان چهار معرف مطرح شده به عنوان ملاک بدحجابی ۱- استفاده از مانتوهای تنگ، کوتاه و چسبان ۲- استفاده از شال و روسری کوتاه ۳- استفاده از شلوار کوتاه و برهنگی ساق پا ۴- آرایش تند و غلیظ، بیشترین میزان موافقت متعلق به موارد استفاده از شلوار کوتاه و برهنگی ساق پا و استفاده از مانتوهای تنگ و چسبان به عنوان ملاک بدحجابی است، هر چند لازم به ذکر است که بیش از نیمی از پاسخگویان به این عوامل به عنوان ملاک‌های بدحجابی معتقد نیستند و ۶۹ درصد نیز خود را ملزم به عدم استفاده از این معیارها نمی‌دانند. ۲۵,۴ درصد از پاسخگویان به سابقه دریافت تذکر از مامورین نیروی انتظامی بدلیل بدحجابی اشاره نموده‌اند، که از این میان ۶۹,۴ درصد اظهار داشته‌اند که پس از آن تغییری در نوع پوشش خود ایجاد نکرده‌اند. به عقیده ۴۹,۷ درصد از پاسخگویان وضعیت حجاب در جامعه فعلی ما با معیارهای اسلامی چندان متناسب نیست. همچنین به عقیده ۸۹,۷ درصد حجاب یک امر کاملاً شخصی است. ۲۹,۸ درصد از افراد نمونه میزان تاثیر

برخورد مستقیم نیروی انتظامی با افراد بدحجاب را جهت جلوگیری از گسترش این پدیده در جامعه کم ارزیابی نموده اند، علاوه بر این ۵۵٫۸ درصد نیز این برخوردها را در راستای هدف فوق اصلا موثر ارزیابی نکرده اند.

نتایج پژوهش مجمع (۱۳۸۷) با عنوان «بررسی الگوی پوشش جوانان (سبک زندگی یا مقاومت؟)» بر روی نمونه ۳۰۰ نفری از دانشجویان دختر دانشگاه تهران نشان داد که هر چه قدر گرایش به گفتمان سنتی افزایش یابد، الگوی پوشش هم‌نوا با هنجارهای رسمی بیشتر نمایان می‌گردد. علاوه بر این رابطه بین ابعاد مختلف باورها و نگرش‌های دینی پاسخگویان (با دو بعد گفتمان مدرن و سنتی دین) با الگوهای پوشش بیانگر این نکته است که هر چقدر پای بندی به اعمال فردی و جمعی دین کمتر و میزان اعتقاد به دین خصوصی و برخورد گزینشی با دین بیشتر باشد، الگوی پوشش بیشتر به سمت ناهم‌نوایی گرایش دارد. مسئله‌ی اساسی کارکرد الگوی پوشش ناهم‌نوا بود که در این الگو نوعی مقاومت با نظام هنجاری مسلط وجود دارد. بر اساس نتایج این پژوهش زمانی الگوی پوشش معنای مقاومت به خود می‌گیرد که مراجع رسمی بر این پدیده نظارت و برخورد الزام‌آور داشته باشد. همچنین شایان ذکر است کسانی که گرایش به الگوی پوشش هم‌نوا با هنجارهای رسمی دارند، نوع پوشش افرادی را که در مغایرت با هنجارهای رسمی و سنتی در عرصه عمومی ظاهر می‌شوند، به عنوان مقاومت تلقی می‌کنند، اما به اعتقاد کسانی که الگوی پوشش ناهم‌نوا دارند، این گروه از این الگو کمتر به منظور مقاومت در برابر سنت‌ها و قوانین استفاده می‌کنند.

نتایج پیمایشی که در سال ۱۳۸۸ توسط هادی بهرامی انجام شد، نشان داد که داشتن نگرش مدرن، رفتارهای پوشش را به سمت «وضعیت نابهنجار» سوق می‌دهد و در مقابل نگرش اسلامی سنتی و میزان آشنایی با احکام حجاب با پوشش بهتر در تمام موقعیت‌ها در رابطه است. به طور کلی موافقت با نظام، رفتار پوششی مناسب‌تر و حجاب بیشتر و نارضایتی از نظام نیز به الگوهای ناهنجارتر پوششی وابسته است. همچنین یافته‌ها حاکی از آن است که رضایت از نظام با احتمال بیشتر، تخصیص افراد به گروه باحجاب و نارضایتی از نظام احتمال تخصیص افراد به گروه بدحجاب را توجیه می‌کند. حداقل ۱۶ درصد و حداکثر ۲۸ درصد از تغییرات ایجاد شده در انواع سبک‌های پوشش ناشی از نگرش نسبت به نظام است. ولیکن مخالفت کامل با نظام نقش قابل توجهی در تخصیص افراد به گروه‌های با پوشش نامناسب ایفا نمی‌کند.

در مجموع نتایج بدست آمده نشان داد که زنان و دختران بدحجاب از تفسیری عمدتاً فردی از الگوی نگرشی مدرن و غیرسنستی در انتخاب نوع پوشش برخوردار بوده و با نگرش اسلامی درباره نوع پوشش چندان موافق نبوده، درباره نظام سیاسی نگرش انتقادی تری داشته و گرایش‌های مذهبی کمتری را از خود نشان می‌دهند.

مروری بر ادبیات نظری:

آراء پیتر برگر و توماس لاکمن؛ بر ساخت اجتماعی واقعیت

جامعه‌شناسی شناخت برای برگر و لاکمن با ساختمان اجتماعی واقعیت سر و کار دارد. از منظر آن‌ها افراد هستند که جامعه را می‌سازند و جامعه یک واقعیت عینی پیدا می‌کند و به نوبه خود افراد را خلق می‌کند. علاوه بر این، رابطه دوسویه‌ای میان واقعیت‌های بیرونی و ساخت‌های ذهنی - شناختی وجود دارد که هیچ کس نمی‌تواند خود را از آن کنار بکشد.

از منظر برگر و لاکمن در میان واقعیت‌های کثیر تنها واقعیت زندگی روزمره است که به صورت واقعیتی تمام عیار جلوه‌گر می‌شود. واقعیت زندگی روزمره شامل طرح‌هایی برای سنخ‌بندی است که دیگران در برخوردهای چهره به چهره بر حسب آن‌ها ادراک می‌شوند و بر طبق این طرح‌ها با آن‌ها رفتار می‌گردد (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵: ۴۹). در واقع ساختار اجتماعی عنصر اصلی واقعیت زندگی روزمره به شمار می‌رود (همان: ۵۲).

فرایند نهادسازی

برگر و لاکمن (۱۹۶۷) اعتقاد دارند که نهادی شدن فرایندی است که سبب جاودانه ساختن تشکل‌های اجتماعی به شکل پایدار می‌شود. این فرایند طی سه مرحله بیرونی سازی، عینی- سازی و درونی سازی انجام می‌شود.

بیرونی‌سازی! نظم اجتماعی محصولی است انسانی. آدمی در جریان بیرونی‌سازی مستمر خویش آن را به وجود می‌آورد (همان: ۷۹-۷۵). البته به این نکته مهم باید توجه داشت که عمل ساخت جهان، عملی جمعی است، هستی فرهنگی انسان به بقای ترتیبات اجتماعی خاصی وابسته است. و از طریق بیرونی‌سازی مستمر، فعالیت‌های ذهنی و جسمی انسان‌ها حاصل می‌شود (برگر، به نقل از یوسف زاده، ۱۳۸۹).

عینی‌سازی^۱: عینی‌سازی عبارت است از: نیل فرآورده‌های بیرونی‌شده (جسمی و ذهنی) انسان به سطحی از واقعیت که در برابر مولد خود ایستادگی می‌کنند. بدین ترتیب، فرهنگ شکل می‌گیرد. گرچه همه فرهنگ ریشه در آگاهی ذهنی دارد، اما وقتی شکل گرفت، دیگر نمی‌توان آن را طبق میل به آگاهی جذب کرد (همان).

درونی‌سازی: درونی‌سازی عبارت است از پذیرش همان واقعیت‌های عینیت‌یافته و انتقال مجدد آن از ساخت‌های جهان عینی به ساخت‌های آگاهی ذهنی. به بیان دیگر، جامعه به مثابه عامل تشکیل‌دهنده آگاهی فرد عمل می‌کند. همراه با تاریخی‌شدن و عینیت‌یافتن نهادها، توسعه سازوکارهای خاص کنترل‌های اجتماعی نیز ضروری می‌شود. انحراف از طریقه‌های رفتاری که از لحاظ نهادی یا عرفی برنامه‌ریزی شده‌اند، هنگامی محتمل می‌شود که نهادها به واقعیت‌هایی تبدیل شده باشند که پیوندشان را از زمینه ارتباطی اصلی خود در فرایندهای اجتماعی مشخصی که از آن‌ها پدید آمده‌اند، گسیخته باشند. نهادها باید بر فرد، مستقل از معانی ذهنی‌ای که او ممکن است به هر موقعیت خاصی نسبت دهد، ادعای حاکمیت داشته باشند و ادعای حاکمیت هم دارند. هر قدر رفتار بیشتر به صورت نهادی درآید، بیشتر قابل پیش‌بینی و بنابراین بیشتر قابل کنترل می‌شود. همچنین بسیاری از حوزه‌های رفتار فقط با تیپ‌های معینی تناسب خواهند داشت. مورد اخیر تمایزی مقدماتی را دست کم در نحوه تخصیص دادن معنی تقریباً ثابتی به این تیپ‌ها ایجاد می‌کند (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵: ۹۴-۹۲). دانش ابتدایی درباره نظام نهادی دانشی است در سطح ماقبل نظری. از آنجا که این دانش از لحاظ اجتماعی به عنوان دانش، یعنی به منزله مجموعه‌ای از حقایق کلی معتبر درباره واقعیت، عینیت خارجی دارد، هرگونه انحراف اساسی از نظام نهادی انحراف از واقعیت به نظر می‌آید (همان: ۹۶).

این دانشی است که در جریان اجتماعی‌شدن فراگرفته می‌شود و موجب می‌گردد که ساختارهای عینیت‌یافته دنیای اجتماعی در آگاهی فردی به صورت درونی درآیند. دانش، در این معنی در بطن دیالکتیک بنیادی جامعه قرار دارد و مجراهایی را تعبیه می‌کند که از طریق آن‌ها بیرونی‌سازی باعث ایجاد جهانی عینی می‌شود (همان: ۹۸-۹۷).

اجتماعی‌شدن در فرایند درونی‌سازی دارای اهمیت بسیار فراوان است. درک بی‌واسطه یا تعبیر و تفسیر رویدادی عینی که بیان‌کننده معنایی باشد، یعنی مبین جلوه‌ای از فرایندهای ذهنی دیگران که از این راه برای فرد از لحاظ

^۱. Objectivation

ذهنی بامعنی شود. جریان تکامل فردی‌ای که این امر به واسطه آن میسر می‌شود، پرورش اجتماعی^۱ است (همان: ۱۷۹). در حقیقت، هویت را از لحاظ عینی، واقع بودن در جایی در جهانی خاص تعریف کرده‌اند و از لحاظ ذهنی فقط همراه با آن جهان می‌توان صاحب آن شد. تصاحب ذهنی هویت و تصاحب ذهنی جهان اجتماعی چیزی نیستند؛ جز جنبه‌های مختلف فرایند درونی‌گردانیدن، که صاحبان نفوذ و مربیانی واحد در آن پا در میانی می‌کنند (همان: ۱۸۱).

هنگامی که دیگری تعمیم‌یافته^۲ در آگاهی تبلور یافته باشد، رابطه مقارنی میان واقعیت عینی و ذهنی برقرار می‌گردد. واقعیت عینی همیشه بیشتر از آن در دسترس است که عملاً در آگاهی فردی به صورت درونی درآید، هیچ فردی تمامی آنچه را به عنوان واقعیت در جامعه‌اش عینیت می‌یابد به صورت درونی در نمی‌آورد. فرایند درونی‌سازی مستلزم هم‌ذات‌شدن ذهنی با نقش و هنجارهای متناسب با آن است (همان: ۱۸۳).

واقعیت زندگی روزمره با ریخته شدن به قالب امور جاری، که ماهیت نهادسازی است، خود را حفظ می‌کند. اما علاوه بر این، واقعیت زندگی روزمره در برهمکنش فرد با دیگران پیوسته از نو تأیید می‌شود. واقعیت، درست همان‌گونه که در اصل از طریق فرایندی اجتماعی به صورت درونی درمی‌آید، به وسیله فرایندهای اجتماعی در آگاهی جایگزین می‌گردد. این فرایندهای اخیر تفاوت اساسی و چشمگیری با فرایندهای مربوط به درونی‌سازی آغازین ندارند (همان: ۲۰۳-۲۰۱).

روش پژوهش:

روش مورد استفاده در پژوهش حاضر؛ روش کیفی با تکیه بر نظریه مبنایی است. نظریه مبنایی^۳ به مثابه یک روش تحقیق کیفی مجموعه‌ای سیستماتیک از روش‌های جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها را به گونه‌ای استقرائی به منظور استنتاج و تدوین یک تئوری از دل داده‌ها بکار می‌گیرد (استراس و کوربین، ۱۳۸۵). سوال در نظریه مبنایی، معمولاً پرسشی گسترده و باز است که به فراخور تمایل مشارکت‌کننده و نیاز پرسش‌گر محدودتر و عمیق‌تر می‌گردد (برن و گراو، ۱۹۹۵: ۳۹۸). در این روش نه تنها مفاهیم و رابطه بین آنها ایجاد می‌شود، بلکه آنها به طور موقت مورد

^۱. Socialization

^۲. Generalized Other

^۳. Grounded Theory

آزمایش نیز قرار می‌گیرند (همان: ۲۴-۲۳). همچنین محقق به جای آزمون روابط بین متغیرها، به کشف مقولات^۱ مربوط و روابط بین آنها پرداخته و آن مقوله‌ها را به شکلی جدید به هم مربوط می‌سازد. در تحقیقات نظریه‌مبنایی، پدیده در سایه چارچوب نظری که در ضمن خود تحقیق پدید می‌آید، توضیح داده می‌شود (همان: ۴۷).

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه هدف پژوهش، جوانان ۱۸-۲۹ سال شهر تهران با تیپ‌های مختلف پوشش می‌باشد. اطلاعات از طریق مصاحبه عمیق با بیست و دو نفر از جوانان، متشکل از یازده دختر و یازده پسر با تیپ‌های مختلف پوشش حاصل شده است. در این پژوهش، انتخاب افراد با استفاده از روش نمونه‌گیری مبتنی بر هدف می‌باشد. و در مرحله تحلیل داده‌ها، برای نمونه‌گیری از داده‌ها، از روش نمونه‌گیری نظری^۲ استفاده شده است. تحقیق میدانی و کار نظریه‌سازی زمانی کامل می‌شود که اشباع نظری حاصل شده باشد و ارزش نهایی داده‌های (نمونه‌های) جدید در حداقل سطح خود باشد.

در این پژوهش، از راهنمای مصاحبه محقق ساخته برای گردآوری اطلاعات و تمرکز بیشتر بر روند هدایت مصاحبه برای رسیدن به اهداف پژوهش، استفاده شده است. و با استفاده از مصاحبه نیمه ساخته شده به گردآوری اطلاعات پرداخته شده است. همچنین برای تحلیل اطلاعات حاصل از مصاحبه‌های انجام شده، از روش کدگذاری نظری^۳ که شامل سه مرحله کدگذاری باز^۴، کدگذاری محوری^۵ و کدگذاری انتخابی^۶ است، استفاده شده است. فرایند تفسیر با کدگذاری باز آغاز و با نزدیک شدن به مراحل پایانی فرایند تحلیل، کدگذاری گزینشی بیش‌تر مطرح می‌شود (فلیک، ۱۳۸۸: ۳۲۹).

یافته‌های پژوهش:

^۱. Categories
^۲. Theoretical Sampling
^۳. Theoretical Coding
^۴. Open Coding
^۵. Axial Coding
^۶. Selective Coding

پس از کدگذاری باز، در مرحله «کدگذاری محوری» پس از مقایسه مفاهیم با یکدیگر و کنار هم گذاشتن آنان بر اساس اشتراکات و هم‌پوشی معنایی، مقولات محوری پژوهش به ۵ مقوله عمده انتزاع یافتند. که در جدول ۱ آمده است. و در ادامه به شرح و بسط هر کدام از مقولات با توجه به مفاهیم تشکیل دهنده آنان خواهیم پرداخت.

جدول ۱: مقولات مربوط به ارزیابی هنجارهای رسمی و غیررسمی پوشش

طیف بندی تیپ‌های مختلف پوشش
طبقه بندی پوشش بر حسب گرایش‌های رسمی و غیررسمی
مبنای اخلاقی طبقه بندی‌های پوشش
ناممکن بودن نظارت رسمی
معیارهای مشروعیت نظارت رسمی

در این پژوهش بر اساس متن مصاحبه‌ها ده تیپ پوشش از یکدیگر متمایز گردید، که همگی ذیل مقوله «طیف بندی تیپ‌های مختلف پوشش» آمده‌اند.

طیف بندی تیپ‌های مختلف پوشش

بررسی و تحلیل مصاحبه‌ها حاکی از آن است که مصاحبه‌شوندگان، تیپ‌های مختلف پوشش را در قالب‌هایی که شرح آن بدین ترتیب خواهد آمد، طیف بندی کرده‌اند.

- تیپ پوشش چادر

مصاحبه‌شوندگان افراد چادری را به دو دسته؛ کسانی که حجاب ظاهری کامل دارند و کسانی که علی‌رغم پوشش چادر، حجاب کامل را رعایت نمی‌کنند، تقسیم نموده‌اند.

رعایت حجاب کامل با تیپ پوشش چادر

بخشی از مصاحبه‌شوندگان بر این عقیده‌اند که این دسته نیز به دو دسته فرعی، کسانی که به معیارهای زیباشناسی اهمیت می‌دهند و در مقابل کسانی که اهمیت چندانی به معیارهای زیبایی‌شناسی و آراستگی نمی‌دهند، تقسیم می‌شود.

بعضی از این چادری‌ها نظافت فردی‌شونو زیاد رعایت نمی‌کنن، کثیفن (شلر، ۲۸ ساله، تیپ پوشش مانتویی).

عدم رعایت حجاب کامل با تیپ پوشش چادر

در مورد دسته دوم اکثریت مصاحبه‌شوندگان بر این عقیده‌اند؛ کسانی که با وجود داشتن حجاب چادر، حجاب سر را رعایت نمی‌کنند و از آرایش‌های تند و زننده استفاده می‌کنند، شخصیت آن‌ها به دلایلی از قبیل اجبار خانواده، عادت و عرف محیط زندگی در تضاد با حجاب چادر است، که این امر علاوه بر جلب توجه بیشتر با این سبک پوشش، سبب شکسته شدن حرمت حجاب و زیرسوال بردن چادری‌های دسته‌ی اول می‌گردد. به بیان دیگر، به عقیده مصاحبه‌شوندگان، این دسته اعتقاد درونی کافی به حجاب چادر نداشته و به دلیل مواجه نشدن با اجبار و کنترل خانوادگی و اجتماعی مبادرت به استفاده از چادر می‌کنند.

فک کنم الکی واسه خانواده می‌پوشن. من دختر داییم اجبار داییم چادر سر می‌کنه. ولی یکی دو بار با من

میاد بیرون چادرش رو در میاره، باز می‌خواد بره سمت خونه چادرش رو می‌پوشه (کامران، ۲۰ ساله).

- تیپ پوشش حزب‌اللهی

این عنوان از سوی مصاحبه‌شوندگان برای مردانی با سبک پوشش؛ یقه‌آخوندی، بسته بودن دکمه‌های سرآستین، شلوار پارچه‌ای گشاد، پیراهن روی شلوار، مدل مو مثبت و ریش داشتن بکار برده شده است. بخشی از مصاحبه‌شوندگان، این تیپ پوشش را در مقابل تیپ معمولی قرار داده‌اند.

بعضی پسرها منطق‌شون اینه که لباس جین نباید پوشید، دکمه سر آستین باید بسته باشه، لباس آستین

کوتاه نباشه! نه من یه تیپ معمولی دارم. لباس معمولی؛ لباسی که رو عرف باشه نه بیشتر. یه مقدار امروزی

باشه. کسی که یه دست لباس خاصی حتما تیپ پارچه‌ای بزنم، فلان لباس رو قدغن کنم بیوشم نه! من اهل

این چیزها نیستم (محسن، ۲۰ ساله).

- تیپ پوشش آراسته

آرایش خوب و ملایم داشتن، تمیز بودن و برانگیخته شدن حس احترام متقابل از ویژگی‌های تیپ پوشش آراسته برشمرده شده است. در تیپ پوشش آراسته بر جلب توجه مثبت با سبک پوشش تاکید شده است.

آدم آراسته مشخصه، رژ لب هم داره، تمیزه، آرایش ملایم و خوب داره. وقتی آراسته یه جایی بری حتی مذهبی‌هاشم احترام بیشتری واسه آدم قائل می‌شن، با آراسته لباس پوشیدن به دیگران احترام می‌ذاریم (شالر، ۲۸ ساله، تیپ پوشش مانتویی).

- تیپ پوشش امروزی

تیپ پوشش امروزی لزوماً به معنای پیروی از مد نمی‌باشد. مصاحبه‌شوندگان در تعریف تیپ- پوشش امروزی غالباً توجه به تناسب با هنجارهای امروزی پوشش از جمله دمده نبودن و حدی از زیبایی، به بیان دیگر، رعایت کردن جانب اعتدال، که مانع از جلب توجه منفی است، را در تیپ پوشش متناسب با شرایط زمانه مد نظر قرار داده‌اند.

من یه مدل لباسی می‌پوشم که جلب توجه نکنه. اهل لباس پوشیدنی که فلان کس بگه به موهاش نگاه کن، بگه چه موهایی داره! یه تی‌شرت بی‌پوشم تی‌شرتش اینطوری نه، زیاد اهل لباس پوشیدنی که جلب توجه کنه نیستیم. دوست دارم یه مدلی به مد نزدیک باشه یه مقدار امروزی باشه (محسن، ۲۰ ساله).

- تیپ پوشش شیک و ساده

شیک و سادگی در اکثریت موارد ملازم با یکدیگر در نظر گرفته شده‌اند. ملاک‌های تیپ پوشش شیک و ساده به طور ضمنی با تاکید بر صفت جلب توجه مثبت، بر مقبولیت این صفت از سوی جامعه تاکید دارد.

کسی که شیک، شیک هم توش حتماً سادگی هست. تیپی رو یادم نمیداد که خیلی تو چشم باشه ولی شیک هم باشه. تو شیک سادگی هم هست. تو کفشش، تو روسری، تو مانتوش، تو مقنعه‌ش. زیباست واقعا (پردیس، ۲۹ ساله، تیپ پوشش مانتویی).

- تیپ پوشش شیک و معمولی

تنگ نبودن لباس، مانتوی تا حدی کوتاه و ساده با رنگ ساده، شلوار جین، بیرون بودن قسمتی از مو، آرایش ملایم صورت، استفاده از لاک‌های ملایم، جلب توجه به لحاظ سادگی توام با شیک پوشی نه به قصد خودنمایی، معادل با تیپ پوشش شیک و معمولی تعریف شده است.

این تیپ پوشش بیشتر بر حسب تعریف افراد از تیپ پوشش خود و با در نظر گرفتن سبک پوشش آن‌ها در زمان مصاحبه تعریف شده است.

فوکول نداشتیم بذارم بیرون معمولی بود (ضحی، ۱۸ ساله، تیپ پوشش مانتویی).

- تیپ پوشش اهل مد

به عقیده بخشی از مصاحبه‌شوندگان، تیپ پوشش اهل مد، به معنای پیروی از جدید بودن سبک پوشش، بدون توجه به معیارهای زیبایی‌شناسی شخصی است.

چن سال پیش بیشتر دوس داشتم رو مد باشم. الان تقریباً هر چی خوشم بیاد. اون موقع که مد بود می‌رفتم طرفش، کم بود چیزی که خودم خوشم بیاد. اون موقع که مد بود یا حتماً مارک باشه الان یه چیز ایرانی باشه کفش ایرانی باشه قشنگ باشه برام اهمیت نداره می‌خرم (حسام، ۲۸ ساله).

- تیپ پوشش فشن

در بین مصاحبه‌شوندگان دو تعبیر از تیپ پوشش فشن وجود دارد؛ بخشی از افراد حدی از فشن بودن را با صفاتی از قبیل خوش تیپ بودن و اهمیت به معیارهای امروزی بودن تعریف کرده‌اند، اما حالت افراطی آن با صفاتی از قبیل جلف، فجیع و خفن توصیف شده است.

فشن به نظر من فشن یه جوری باشی که خوش‌تیپ باشی تو چشم بیای خوش تیپ باشی ولی جلف نباشی دیگه. همین که موهاشو خیلی می‌ده بالا، خیلی آرایش فجیع می‌کنه، نمی‌دونم ده قلم آرایش بکنه، مثلاً مانتوی خیلی کوتاه و تنگ می‌پوشن دیگه مشخصه چچوری وضعی‌تئون (رکسانا، ۲۳ ساله، تیپ پوشش مانتویی).

- تیپ پوشش جلف

صفاتی از قبیل تابلو و ضایع از جمله صفاتی است که در توصیف تیپ پوشش جلف عنوان شده است. همچنین واژه «جلف» در موارد بسیاری به عنوان صفتی برای تیپ پوشش فشن ذکر شده است.

مدل موهای فشن، آرایش افراطی صورت و مو به گونه‌ای بد و زننده، ناخن مصنوعی، پوشیدن لباس‌های کوتاه، تنگ و بدن‌نما، عدم تفکیک مکان عمومی و خصوصی، سوراخ کردن لب و گوش و جلب توجه بیش از حد با زندگی؛ (پوشش به قصد تبرج)، از مصادیق تیپ پوشش جلف است.

آدم جلف مدل موهای فشن داره، رژ لب‌های بد و زننده، ناخن مصنوعی‌های آن چنانی، نگین‌های بینی و چونه که مناسب دانشگاه و بیرون نیست، مناسب مهمونی و عروسیه (شله، ۲۸ ساله، تیپ پوشش مانتویی).

- تیپ پوشش جیغ

در تعریف تیپ پوشش جیغ، که در مواردی به عنوان صفت برای تیپ پوشش جلف بکار برده شده است، رنگ‌ها نقش مهمی دارند. به عنوان مثال رنگ‌هایی از قبیل قرمز، نارنجی، زرد، بنفش، آبی و صورتی به عنوان رنگ‌هایی می‌باشند که در مواردی عدم رواج آن بسته به مکان معادل با ناهنجاری تلقی شده است.

فرق حالا کسی که لاک خیلی ملایم می‌زنه با کسی که رنگ قرمز جیغ می‌زنه این دو تا خیلی با هم فرق دارن. من انتظارم این بود به یه رنگ جیغ تذکر بدن نه چیزی که ملایم که طرف نبینه طرف لاک داره. من دوس ندارم یه رنگ قرمز جیغ بزنم برم بیرون (ضحی، ۱۸ ساله، تیپ پوشش مانتویی).

طبقه بندی پوشش بر حسب گرایش‌های رسمی و غیررسمی

- طبقه بندی پوشش مبتنی بر عقاید دینی

گرایش مصاحبه‌شوندگانی که در طیف بندی از پوشش، از سوی مصاحبه‌شوندگان در طیف پوشش چادری (محجبه) و حزب‌اللهی قرار گرفته‌اند، به گرایش‌های رسمی نزدیک‌تر بوده، و افراد را بر اساس پوشش به دو مقوله باحجاب و بی‌حجاب تقسیم می‌کنند. این دسته در مورد معیار حجاب، وضوح بیشتری داشته و قضاوت صریح‌تری می‌کنند.

خوب به سری چیزهای ثابت هست که تو اسلام مشخصه که مثلا کجای بدن خانم باید مشخص باشه چجوری باشه اینها می‌شه اصلش ولی تو همینم می‌شه بدحجاب بود. مثلا شما به لباس تنگ بپوشی لباس نمی‌دونم رنگش به جوری باشه که خیلی جلب توجه کنه یا مثلا آرایش داشته باشی اینها می‌شه مصداق بدحجابی. بگذریم یکی که هیچ قید و بندی نداره و راحت اینکه مشخصا بدحجابیه از اون سمت با رعایت به سری محدودیت‌ها باز هم می‌شه بدحجاب بود. مشخصه چیزهایی که اسلام دین‌مون گفته باید رعایت کنیم. خیلی سخت هم نیست شفاف و گنگ هم نیست، به غیر از این‌ها باشه باز هم می‌شه بدحجابی (محمد، ۲۷ ساله، تیپ پوشش مذهبی).

– طبقه بندی پوشش مبتنی بر ارزش های عرفی و استنباط های شخصی

در مقابل بخش زیادی از مصاحبه‌شوندگان، تعاریف شخصی از حجاب ظاهری ارائه داده‌اند، اما در عین حال بر این عقیده‌اند که تعاریف شخصی بسته به فرهنگ و عرف اجتماعی جامعه تعریف و محدود می‌گردد. همچنین این دسته که گرایش رسمی آنان کم‌رنگ‌تر است، نمی‌توانند معیار صریحی برای طبقه‌بندی افراد بر حسب حجاب یا بدحجابی ارائه کنند، در نتیجه پوشش از منظر آن‌ها به طبقات متعددی تقسیم شده است. در واقع، هر جا که امر فردی به میان می‌آید، ابهام و شخصی شدن سبب می‌گردد تا با تنوع و پراکندگی روبرو باشیم. تنوع طبقه‌بندی به نوعی دلالت بر پذیرش خواست‌های فردی دارد. در نتیجه می‌توان گفت: این نوعی استراتژی فردی برای گریز از قواعد محدود کننده ساختی برای کنش‌گران است. به این ترتیب، می‌توان گفت این تعریف درصدد نفی حجاب نیست، بلکه حجاب به مثابه هنجاری درونی و پذیرفته شده است، اما با ارائه تعاریفی متفاوت و متنوع، سعی در فاصله‌گذاری دارد.

بخوام به منطقه برم که به خورده پائین شهر اسم بگیره به خورده اگه بخوام برم پائین شهر پوششم رو رعایت می‌کنم به چیز دیگه می‌پوشم به چیز غیر اون که بالا شهر اونو می‌پوشم رو می‌پوشم. مثلا مانتویی که کوتاه برا بالا شهر یکم کوتاه واسه پائین شهر یکم بلندترشو می‌پوشم. برم بالا شهر شال سر کنم واسه پائین شهر مقنعه سر می‌کنم. نوع آرایشم بالا شهر برم یکم زیاد باشه واسه پائین شهر کم کم کمش می‌کنم. چون آرایشم اونقدر زیاد نیست. فک می‌کنم جلب توجه می‌کنه. من اگه بخوام بالا شهر پوتین بلند بپوشم واسه پائین شهر پوتین کوتاه می‌پوشم و می‌رم که جلب توجه نکنه (رکسانا، ۲۳ ساله، تیپ پوشش مانتویی).

– مبنای اخلاقی طبقه بندی های پوشش

از آنجایی که این طبقه‌بندی‌ها، طبقه‌بندی‌های منفعلانه‌ای نیست و همراه با باری از عواطف و احساسات است، بدین ترتیب افراد دیگری خود را مشخص می‌کنند. هر نوع طبقه‌بندی «دیگری» خلق می‌کند و این «دیگری» کسی است که بر حسب تعریف آن‌ها، از معیارهای اخلاقی و نجابت دور است. آن دسته از افراد که طبقه بندی متنوعی بر حسب پوشش ارائه می‌دهند، در عین حال بر اساس معیارهای اخلاقی دست به «دگرسازی» می‌زنند. در حقیقت افراد در حین آن فاصله‌ای که با دسته‌بندی‌های متناظر سیاسی بیرونی ایجاد می‌کنند، در عین حال در ارزیابی‌های خود از مفاهیمی استفاده می‌کنند که این مفاهیم در نظام رسمی وجود دارد؛ یعنی حجاب را در چارچوب اخلاق تعریف می‌کنند. به عبارتی درباره پوشش دو نوع قضاوت متفاوت انجام می‌شود، که این خود سرچشمه پریشانی‌ها و تنش‌های درونی و چندپاره- شدن وجود افراد است، که نمود آن در تضاد بین باورها و اعتقادات با اعمال و رفتارهای فردی قابل مشاهده است.

برای آن دسته از افراد که گرایش‌های رسمی کمتری دارند و یا مخالف با آن می‌باشند، «دیگری» کسی است که در طبقه‌بندی‌های متنوع پوشش، آن‌ها را در بیرون از طبقه خود تعریف کرده و با اختصاص صفات ارزشی و اخلاقی به آنها به ایجاد فاصله‌گذاری پرداخته‌اند.

اکثریت مصاحبه شونده‌گانی که تعریف غیررسمی از حجاب دارند، با ارائه قضاوت منفی نسبت به افرادی که با عدم رعایت هنجارها و معیارهای حجاب ظاهری سبب جلب توجه منفی و به تبع آن داوری منفی درباره حجاب رفتاری خود از سوی هنجارهای غیررسمی می‌شوند، سعی در فاصله‌گذاری از این تیپ‌های پوشش دارند. در واقع افراد، با برشمردن ویژگی‌های متنوعی که ملاک بدحجابی از سوی آن‌ها تعریف می‌شود، خود را در بیرون از این طبقه‌بندی‌ها تعریف کرده‌اند.

– ایجاد «دیگری» بر اساس عدم رعایت معیارهای اخلاقی

از جمله داوری‌های منفی با رابطه عدم تناسب سبک پوشش با هنجارهای غیررسمی و تمایل به روابط جنسی در ارتباط است. نکته مهم در این داوری‌ها کاربرد واژه «این‌کاره یا اون‌کاره» است. در واقع امر اخلاقی و تعریف حجاب در چارچوب مفاهیم نظام رسمی مانع از اشاره مستقیم گردیده است و از آنجایی که سخن گفتن درباره روابط جنسی در فرهنگ ما تابو محسوب می‌شود، این واژه‌ها امکانی برای افراد است تا معنای مورد نظر را بدون آنکه واژه معین یا تابویی را بکار برند، منتقل کنند.

بعضیا اونقد بد آرایش می‌کنن و لباس می‌پوشن که آدم فکر می‌کنه اون کاره هستن. تو اروپا هم اینقدر تنگ و بدن‌نما نمی‌پوشن، درست که شلوار جین دارن با یه بلوز ولی یک مانتوی تنگ بیشتر جلب توجه می‌کنه تا خانمی که بلوز شلوار پوشیده و موهاش بازه. تو کشورهای غربی فقط زن‌های روسپی اینجوری آرایش دارن. خوب اون‌ها اون کاره هستن، یکی رو دیدم وحشتناک. اون خانم شلوار برمودا پوشیده بود و موهاشو یه جور عجیبی گذاشته بود بیرون، با آرایش عجیب و غریب. به نظر من مردم متوجه می‌شن که کی چکاره‌ست کسی که دنبال این برنامه‌ها باشه. ما هر چقد هم آرایش کنیم کسی این فکر نمی‌کنه (شله، ۲۸ ساله، تیپ پوشش مانتویی).

محسن نیز پوشش پسرانی را که ابرو نازک می‌کنند، آرایش می‌کنند و یا گوشواره می‌پوشند، را خارج از معیارهای اخلاقی جامعه تعریف کرده و بدین ترتیب با انتقاد از آن‌ها سعی در فاصله‌گذاری دارد.

خیلی از پسرها هستن حالت دخترونه پیدا می‌کنن. نمی‌گم از نظر مرتب کردن ابرو خیلی چیز خوبیه یکی پرپشت ابروهاش. خیلی‌ها عرف شده که نازک می‌کنن یه مدل این. بعد از نظر آرایش پوست و گوشواره انداختن رو در شخصیت یه مرد فک کنم نباشه. رنج شو حفظ کنه از اصول و قانون مردونگی نزنه بیرون. در شان یه مرد نیست مٹ یه دختر جلوی موهاشو رنگ کنه و ماژیک مو بکشه هر چی روال خودش. اگه پسری یه اصولی داره چرا گوشش رو سوراخ کنه یا لبشو. این‌ها تقلید می‌کنن اکثر جوون‌های ما از نظر گروه موسیقی اون وری درست می‌کنن خودشونو. من خودم دوست ندارم نه از اون ور تقلید کنم نه اون چیزی که، از نظر اخلاقی درست باشه دوست دارم اونجوری باشم (محسن، ۲۰ ساله).

ناممکن بودن نظارت رسمی

این استراتژی فردی راه‌گریز از قواعد محدودکننده ساختی را برای کنش‌گران هموار می‌کند. افراد با تعریف حجاب به منزله امری شخصی، تلاش می‌کنند تا از تعریف رسمی حجاب فاصله بگیرند. این روش با متنوع‌کردن طبقه‌بندی‌ها، همچنین تعلیق قضاوت به موقعیت (موقعیت‌مند کردن پوشش) عملاً قضاوت‌های رسمی درباره پوشش را ناممکن می‌سازند.

گرایش‌های غیررسمی یا مخالف برای امکان پذیر کردن کنترل آن را به معیار درونی موکول می‌کنند. باطن نیز در دسترس افراد نیست و اساسا نشانه‌های ظاهری در تعارض با باطن است، به این ترتیب بر اساس ظاهر نمی‌توان قضاوت کرد و گمراه‌کننده است.

تاکید بخش زیادی از مصاحبه‌شوندگان بر ملاک اهمیت باطن در قضاوت، دلیل امکان ناپذیر کردن نظارت‌های رسمی است، بدین صورت که باطن در تعارض با ظاهر است و ظاهر ملاک نادرست قضاوت درباره باطن افراد است. بدین ترتیب عملا نظارت بر اساس ظاهر ناممکن می‌شود.

- سبک پوشش؛ ملاک نادرست نظارت

بخشی از مصاحبه‌شوندگان با تاکید بر نقش خانواده (مسئله نبودن سبک پوشش فرزندان از سوی خانواده‌ها یا از سوی دیگر اجبار خانواده‌ها بر سبک پوشش چادر)، همچنین با تلقی حجاب به عنوان امری شخصی، نظارت بر اساس ظاهر را ناممکن کرده‌اند.

اصلا درست نیست به کسی ربطی نداره هر کسی به تیپی می‌زنه واسه خودش الکی گیر بدن بهش چی بگن اصلا طرف خونواده‌دار دنیا دیده‌ست خارج رفته‌ست اون جووری تیپ می‌زنه به کسی ربطی نداره (علیرضا، ۲۲ ساله).

حقشون نمی‌دونم پوشش رو، حجابم بدم میاد بگم، به چیز کاملا شخصی می‌دونم این روسری هم که به زور سرمون کردن هیچ اعتقادی بهش ندارم چون هنجار جامعه است سعی می‌کنم رعایت کنم (پردیس، ۲۹ ساله، تیپ پوشش مانتویی).

ملاک تیپ نیست طرف به خاطر خونوادش مجبوره چادری باشه مثلا فرزند به آیت الله‌ست نمی‌تونه تیپ بدجور بزنه. مجبوره چادری باشه مجبوره ولی تو همون چادر هزاران هزار تا کار می‌کنه. من دیدم به چشم (حسام، ۲۸ ساله).

- حجاب درونی؛ معیار نظارت

بخش زیادی از مصاحبه‌شوندگان با تاکید بر حجاب درونی به عنوان ملاک قضاوت و با انتقاد از نیروی انتظامی، به فکر امنیت جامعه نبودن و چشم‌چرانی مامورین مرد، مخالفت خود را با نظارت رسمی بیان کرده‌اند.

گشت ارشادی‌ها آگه واقعا به فکر امنیت جامعه‌اند، می‌دونن این‌ها بیشتر ۹ شب به بعد میان بیرون، گشت ارشاد هم که ۹ شب به بعد نیس (شله، ۲۸ ساله، تیپ پوشش مانتویی).

من که با خانمم می‌رم بیرون میاد گیر می‌ده، ذوم می‌کنه تو چرا برمودا پوشیدی؟ تو خودت داری چشم چرونی می‌کنی! تو خودت پای خانم من رو دید می‌زنی! به نظر من خودش چشم چرون‌تره، بالا تا پائین رو اسکن می‌کنی تا گیری بده. تو خودت داری دید می‌زنی که گیر می‌دی (مهران، ۲۶ ساله).

معیارهای مشروعیت نظارت رسمی

تفسیر هنجارهای رسمی از سوی افراد با گرایش‌های مختلف رسمی و غیررسمی، متفاوت از یکدیگر می‌باشد. افراد با گرایش‌های رسمی یا نزدیک به آن معیارهای بیرونی و غیرفردی را مبنای نظارت بر سبک پوشش افراد بدحجاب قرار می‌دهند. در واقع، در جایی که معیار روشن است، کنترل هم ساده‌تر است، زیرا می‌توان از افراد خواست که بر اساس این معیار عمل کنند. این شیوه تفسیر درون خود سازگار است، ولی با واقعیت متنوع اجتماعی ناسازگار است.

- بدحجابی (ظاهری)؛ معیار نظارت رسمی

به نظر من آگه ما به قانونی داشته باشیم و پوشش به پشتوانه قانونی داشته باشه. قانون سفت و سخت و درست حسابی نه نداریم. مثلا تعریف بشه که الزام قانونی داشته باشه اون موقع برخورد باهاش برخورد با متخلفان قانون نه برخورد با برخورد مذهبی تلقی نمی‌شه برخورد با متخلف قانون. همون جور که با یکی که علائم راهنمایی رانندگی رو رعایت نمی‌کنه برخورد می‌شه، همون جور با کسی که مال کسی رو می‌دزده برخورد می‌شه. ولی خوب خشونت رو نمی‌پسندم (پریسا، ۲۳ ساله، تیپ پوشش چادری).

از سوی دیگر کسانی که گرایش‌های آن‌ها به گرایش‌های غیررسمی نزدیک است، خود را با واقعیت متنوع مطابق می‌سازند. این تفسیر در چارچوب خواست‌های فردی و اجتماعی قرار دارد. افراد با شیوه تفسیر قواعد ساختی آنها را منعطف و فردی و در نتیجه متنوع می‌سازند و جایی برای نقش کنشگر مهیا می‌کنند. این شیوه تفسیر هم قضاوت را ناممکن می‌سازد و هم در عین حال خود بر اساس معیارهای اخلاقی، دست به قضاوت می‌زند. در نتیجه، درون خود ناسازگار است.

- دلایل عدم تبعیت از هنجارهای رسمی

عدم هماهنگی میان قوانین فعلی برخورد با بدحجابی با عرف جامعه

در این مورد افراد بر رعایت پوشش متناسب با هنجارهای غیررسمی (معادل عرف) تاکید دارند و بدین ترتیب هنجارهای رسمی را در تقابل با آن قرار می‌دهند.

پردیس بر این عقیده است که مانتوی فیروزه‌ای که سبب بازداشت او توسط گشت‌ارشاد گردیده است، سبک پوشش مورد تایید جامعه بوده است.

مثلا من چه خودنمایی می‌خواستم بکنم. من داشتم با یکی از دوستای همکلاسی دوره دبیرستانم می‌رفتم سینما. با یه رفتار بد مانتومم اصلا چیز بدی نبود الانم فقط یه خاطره بدی تو ذهنم مونده که ترجیح می‌دم نپوشم، اونو مانتویی که جامعه تائیدش نکنه نمی‌دونم (پردیس، ۲۹ ساله، تیپ پوشش مانتویی).

عدم تعریف معیارهای واحد از سوی کارگزاران نظارت رسمی (ابهام و سلیقه‌ای بودن)

از دیگر خصوصیات نظارت رسمی برخوردهای سلیقه‌ای می‌باشد، که از جمله آن می‌توان به نداشتن معیارهای واحد در تعریف مصادیق حجاب و بدحجابی اشاره کرد، که در نتیجه احساس سردرگمی، تبعیت از آن امکان‌پذیر نمی‌باشد.

دانشگاه به خاطر نپوشیدن جوراب بهم تذکر دادن. من صندل پوشیده بودم، صندلمم کاملا پوشیده بود فقط ناخن‌هام بیرون بود. خانم داخل اتاقک نگهبانی با لبخند گفت جوراب نپوشیدی‌ها، منم گفتم باشه. وقتی رفتم دانشگاه دیدم بچه‌ها با چه سرو وضعی داخل دانشگاه هستن اونوقت به من تذکر دادن. گاهی شده با یه سر و وضع بدتر می‌ریم بیرون هیچی نمی‌گن (شهر، ۲۸ ساله، تیپ پوشش مانتویی).

برخورد نامناسب مامورین گشت ارشاد و عدم تربیت افراد متخصص

من با برخورد زبانی هم کاملا موافق نیستم اون فردی که تذکر می‌ده باید بدون چجوری تذکر بده صرفا یه آدمی که تو بحث‌های فرهنگی و اجتماعی مطالعه‌ای نداره مدرکی نداره صرفا اومده تو کار حالا با معیارهای دیگه‌یی اومده تو بحث بیاد به یه نفر دیگه بگه چیز کن هیچ وقت موفق نمی‌شه نتیجه نمی‌ده که معکوس نتیجه می‌ده چیزی که به نظر می‌رسه این که عمده‌شون خیلی تخصص خاصی ندارن بلد نیستن چجوری تذکر بدن تذکر راه و روش داره (حمید، ۲۴ ساله).

نظارت محدود مکانی و زمانی

جوون بدبخت مثلا اون مسیری که گشت ارشاد نمی‌ره می‌گه به دور از اون ور بزنم (علیرضا، ۲۲ ساله).

- دلایل تبعیت از هنجارهای رسمی

تمکین بدلیل اجبار

فقط مواقعی که مجبور باشم به جای دولتی برم سعی می‌کنم عین چارچوبی که اون‌ها تعریف کردن برم. به اداره‌ای برای کار بخوام برم قطعا رعایت می‌کنم، این تیپ خودم نمی‌رم. مانتوی بلندتر می‌خرم فقط واسه سر کار، مو که قطعا تو. بعد من کلا خیلی نه اهل آرایشم نه خیلی اینکه موهامو درست کنم. همینی که هست به مقدارم موهام جلوش همیشه پیدااست نه اصراری دارم بیوشونم نه اصراری دارم که بندازم بیرون. همین عقب جلویی که روسری می‌شه وگرنه اینکه واسه بیرون رفتن موهام رو درست کنم نه اصلا این نیست (پردیس، ۲۹ ساله، تیپ پوشش مانتویی).

تمکین بدلیل ترس

سر لباس حراست دانشگاه بهم گیر داده بود که اینجوری نیا دفعه بعد درست کن بهتر می‌پوشیدم مناسب‌تر می‌پوشیدم. به خاطر ترسی که از حراست داشتم مجبور بودم لباسم رو تو دانشگاه پوشیده بیوشم و بیرون دانشگاه هر جور که دوست دارم بیوشم (حسام، ۲۸ ساله).

این دسته از افراد در عین حال که خود را ملزم به تبعیت از هنجارهای رسمی نمی‌دانند، اما از سوی دیگر بر اساس معیارهای اخلاقی بر ضرورت نظارت رسمی تاکید دارند.

- معیارهای اخلاقی؛ معیار ضرورت نظارت رسمی

گشت ارشاد فک می‌کنم به جاهایی شاید حق داشته باشه. بعضیا اونقدر بد آرایش می‌کنن و لباس می‌پوشن که آدم فکر می‌کنه اون کاره هستن. تو اروپا هم اینقدر تنگ و بدن نما نمی‌پوشن، درست که شلوار جین دارن با یه بلوز ولی یک مانتوی تنگ بیشتر جلب توجه می‌کنه تا خانمی که بلوز شلوار پوشیده و موهاش بازه. من فکر می‌کنم زن‌های جامعه ما به این خاطر آرایش می‌کنن و موهاشونو بیرون می‌ریزن که فقط زیبایی‌شونو تو صورت می‌تونن نشون بدن. تو کشورهای غربی فقط زن‌های روسپی اینجوری آرایش دارن (شهر، ۲۸ ساله، تیپ پوشش مانتویی).

خیلی‌هاشم ممکنه درست باشه وقتی جامعه‌ات اسلامیه نباید مانتویی بیوشی بالای باسنت باشه، باسنت بیافته بیرون این خودنمایی. حالا تذکر درسته ولی اینکه دختری می‌کشن رو زمین می‌زنن می‌ندان تو ماشین شخصیت اون دختره رو خرد نمی‌کنن شخصیت جامعه رو می‌کوبونن یعنی جامعه ما جامعه خشنی (مهران، ۲۶ ساله).

درونی شدن حجاب

در کدگذاری انتخابی، کدگذاری محوری در سطحی انتزاعی‌تر ادامه یافته و تحلیل از سطح توصیفی فراتر رفته است. پدیده اصلی که در این پژوهش مقوله‌های حاصل از کدگذاری محوری حول آن قرار دارند، «پدیده درونی شدن حجاب» است.

بحث و نتیجه گیری:

آنچه یافته‌های تحقیق موبد آن است؛ تنوع طبقه‌بندی‌ها بر حسب پوشش است. که این طیف‌بندی متنوع و وسیع از تیپ‌های پوشش به صورت واقعیت اجتماعی و عینی خود را در جامعه نشان می‌دهد. در واقع افراد بر حسب سبک پوشش خود که نشان‌گر تمایلات و اعتقادات مذهبی آن‌ها نیز می‌باشد، دست به طبقه‌بندی افراد بر حسب سبک پوشش می‌زنند. آن دسته از افراد که گرایش‌های آن‌ها به گرایش‌های رسمی نزدیک است، افراد را بر حسب پوشش به دو دسته باحجاب و بی‌حجاب تقسیم می‌کنند. همچنین این طبقه برای امکان‌پذیر کردن کنترل رسمی؛ معیارهای بیرونی، قابل مشاهده و غیر فردی را مبنای نظارت بر سبک پوشش افراد بدحجاب قرار می‌دهند. در واقع، در جایی که معیار روشن است، کنترل هم ساده‌تر است، زیرا می‌توان از افراد خواست که بر اساس این معیار عمل کنند. این شیوه تفسیر از قواعد فرهنگی درون خود سازگار است، ولی با واقعیت متنوع و متکثر اجتماعی ناسازگار است. دسته دیگر شامل کسانی است که افراد را بر حسب پوشش به طیف وسیع و متنوعی از تیپ‌های پوشش طبقه‌بندی می‌کنند. این دسته که گرایش‌های آن‌ها به گرایش‌های غیررسمی نزدیک است، خود را با واقعیت متنوع مطابق می‌سازند. این تفسیر در چارچوب خواست‌های فردی و اجتماعی قرار دارد. علاوه بر این، این دسته برخلاف دسته اول نمی‌توانند معیار صریحی برای طبقه‌بندی افراد بر حسب حجاب یا بدحجابی ارائه کنند، و معیار هر یک با توجه به سبک پوشش خود متغیر است. همچنین این دسته با تعریف حجاب به منزله امری شخصی، تلاش می‌کنند تا از تعریف رسمی حجاب فاصله بگیرند. این استراتژی فردی راه‌گریز از قواعد محدودکننده ساختی را برای

کنش‌گران هموار می‌کند. در واقع، هر جا که امر فردی به میان می‌آید، ابهام و شخصی شدن سبب می‌گردد تا با تنوع و پراکندگی روبرو باشیم. ایجاد فضای آزادی فردی در عمل منجر به واکنش مبهم و دوگانه به حجاب گردیده است. این تنوع و همچنین تعلیق قضاوت به موقعیت و تاکید بر ملاک‌های باطنی به جای تاکید بر ظاهر عملاً امکان قضاوت و کنترل‌های رسمی را ناممکن کرده است. اما در عین حال خود بر اساس معیارهای اخلاقی، دست به قضاوت می‌زند. در نتیجه، درون خود ناسازگار است. افراد با شیوه تفسیر قواعد ساختی آن‌ها را منعطف، فردی و در نتیجه متنوع می‌سازند و جایی برای نقش کنش‌گر فراهم می‌آورند.

نکته قابل تامل اینکه این دسته از مصاحبه‌شوندگان ذیل مفهوم حجاب به مثابه امری اخلاقی اشتراک نظر دارند. بدین معنا که این دسته، افرادی را که با فاصله از هنجارهای غیررسمی سبب قضاوت‌های منفی درباره خود می‌شوند را مورد انتقاد قرار داده‌اند. بدین ترتیب به ایجاد دیگری برای خود پرداخته‌اند. مفهوم دیگرسازی، تداعی‌گر مفهوم نظارت و کنترل اجتماعی است. در واقع همان‌گونه که سیاست‌های کنترلی به طور کلی یا گشت ارشاد در مقیاس خردتر، معیارهایی را برای حجاب تعیین می‌کند و عده‌ای از افراد را در بیرون از مقیاس خود قرار می‌دهند، افراد نیز بر اساس مقیاس‌های خود دست به نظارت و کنترل اجتماعی می‌زنند. وجه مشترک کنترل‌های سیاسی و اجتماعی در این است که هر دو بر سر اینکه معیار و مقیاسی باشد، که بنا بر آن عده‌ای از افراد بیرون از تعریف آنها قرار می‌گیرد، و باید بر روی آنها کنترل وجود داشته باشد، اتفاق نظر دارند. همچنین در نگاه اول قضاوت‌ها حاکی از آن است که عملکرد حکومت در نظارت‌های رسمی که در پیش گرفته است، موفقیت آمیز نبوده است. و عدم تاثیر نظارت‌های رسمی گشت ارشاد در بهبود پدیده بدحجابی مبین آن است که در صورت عدم اجبار، بدحجابی به میزان فعلی افزایش می‌یافت. ولیکن با اندکی تامل می‌توان دریافت که حکومت با سیاست‌های کنترلی که در پیش گرفته است، موفق به پیوند و هم‌نوایی حجاب با نظام اخلاقی گردیده است، بدین ترتیب حجاب از یک امر بیرونی به یک امر درونی تبدیل شده است و این فرایند حتی در گروه مخالفین با تعریف رسمی از حجاب نیز، رخ داده است. بنابراین ما شاهد نقش سیاست‌های کنترلی در تغییر مفهوم حجاب، که سبب هم‌نوایی و پیوند این مفهوم با نظام اخلاقی گردیده است، می‌باشیم. قوی‌تر بودن بار کنترل‌های اجتماعی در مقایسه با کنترل‌های رسمی، مبین آن است که حجاب بیش از آنکه به مثابه امری سیاسی مطرح باشد، امری فرهنگی است. بدین ترتیب حتی کسانی که حجاب را امری شخصی تعریف می‌کنند، قائل به نظارت و کنترل اجتماعی‌اند. در حقیقت مقوله حجاب دالی نیست که تنها به مدلول مورد نظر سیستم سیاسی توجه کند، بلکه مدلول آن امر وسیع اخلاقی است. که هر یک از کنش‌گران

مفهوم اخلاقی بودن را بر حسب موقعیت و زمینه اجتماعی خود با تفسیر مجدد بکار می‌گیرند. بدین ترتیب حتی مخالفان با تعریف رسمی از حجاب نیز آن را زیرمجموعه امری اخلاقی تعریف کرده‌اند. در مجموع می‌توان گفت: حجاب از سوی جوانان مصاحبه شونده به مثابه هنجاری درونی و پذیرفته شده است. به بیان کلی‌تر می‌توان این‌گونه استدلال نمود؛ که از آنجایی که نظام سیاسی برخاسته از درون افراد جامعه است، نظام جمهوری اسلامی در جا انداختن (درونی کردن) گفتمان حجاب دستاورد مثبت داشته است.

منابع

- آزاده، منصوره اعظم، باستانی، سوسن، کمالی، افسانه، (۱۳۸۶) پیمایش ملی بررسی وضعیت، نگرش و مسائل و مشکلات جوانان (با تاکید بر دختران و زنان جوان)، مرکز مطالعات کودکان، نوجوانان و جوانان، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهراء.
- استراس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۸۵) اصول روش تحقیق کیفی؛ نظریه مبنایی رویه‌ها و شیوه‌ها. بیوک محمدی تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اووه، فلیک (۱۳۸۸) درآمدی بر تحقیق کیفی. هادی جلیلی. تهران: نشر نی
- برگر، پترل و لوکمان، توماس (۱۳۷۵) ساخت اجتماعی واقعیت. فریبرز مجیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- چاووشیان تبریزی، حسن (۱۳۸۱) "سبک زندگی و هویت اجتماعی (مصرف و انتخاب‌های ذوقی به عنوان شالوده تمایز و تشابه اجتماعی در دوره اخیر مدرنیته)". پایان‌نامه دکتری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ذکائی، محمدسعید (۱۳۸۱) "نظریه و روش در تحقیقات کیفی". فصل‌نامه علوم اجتماعی. شماره ۱۷.
- عزیززاده، گیتی (۱۳۸۹) سنجش نگرش دانشجویان دانشگاه‌های تهران به پوشش و حجاب، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

- فرجی، مهدی و حمیدی، نفیسه (۱۳۸۴) بررسی نگرش زنان نسبت به انواع پوشش‌های رایج، تهران: گروه پژوهشی مطالعات فرهنگی جهاد دانشگاهی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- مجمع، شهره (۱۳۸۷) "بررسی الگوی پوشش جوانان (سبک زندگی یا مقاومت؟) (مطالعه موردی: دانشجویان دختر دانشگاه تهران)". پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد دانشگاه الزهراء (س).
- معاونت مطالعات و تحقیقات سازمان ملی جوانان (۱۳۸۶) نظرسنجی طرح امنیت اجتماعی (مبارزه با بدحجابی)، نیروی انتظامی از گروه هدف.
- هادی بهرامی، احسان (۱۳۸۸) بررسی الگوی اکتشافی سبک‌های پوشش (حجاب) در زنان و دختران تهرانی. معاونت مطالعات و تحقیقات سازمان ملی جوانان.
- یوسف‌زاده، حسن (۱۳۸۹) "نگاهی انتقادی بر رویکرد پدیدارشناسانه پیتر برگر درباره دین و نظم اجتماعی". فصل‌نامه معرفت اجتماعی فرهنگی. سال اول، شماره دوم.
- Burne N., and Grove S. (1995) **Understanding Nursing Research** W.B. Sanders Co, printed U.S.A.

Received: 10 Dec. 2013

Accepted: 15 Feb. 2014

This Article aims at evaluating formal and informal norms of clothing by youths and it was done using Grounded Theory. Data collection was done through deep interview with 22 male and female youths (18-29 years old) in Tehran city. Data were analyzed using theoretical coding method.

Findings suggest veiling category is a signifier which considers only signified regarded by political system, rather the signified is a wide ethical issue. Thus, actors utilize concept of being ethical in terms of their social context and situation by reinterpretation. Overall it can be said veil has been accepted and internalized as an “internalized norm.” by interviewed youths.

Key Words: clothing, youths, Grounded Theory, internalization of veil

